عزّت‌مداری در حادثهٔ عاشورا و تبلور آن در سیرهٔ حضرت زینب علیها السلام

راضیه بدیعیان*
دکتر سیّد ابراهیم میرشاه جعفری**

چکیده: نهضت سیّدالشهدا یک حماسهٔ بزرگ اسلامی ـ الاهی بود که عزت و کرامت انسانی را در میان مسلمانان زنده کرد. در حالی که یک قیامِ به ظاهر شکست‌خورده بود. برای اسرای این قیام عزّت و کرامت چه مفهومی داشت؟ تبیین نقش عزّت و عزّت‌مداری در واقعهٔ عاشورا و همچنین پرداختن به عزّت نفس و اقتدار حضرت زینب(س) در این نوشتار مورد بحث قرار می‌گیرد.

این پژوهش که به شیوه توصیفی تحلیلی انجام شده است می‌رساند که: حادثهٔ کربلا از بدو امر بر مبنای پاسداری از عزّت و کرامت انسانها شکل گرفته است، و عزّت محوری در گفتار و کردار امام حسین علیه السلام نمود بارزی دارد. درخشان‌ترین الگوی عزّت‌محوری پس از امام حسین علیه السلام در عملکرد حضرت زینب(س) قابل مشاهده است. حفظ اقتدار و عزّت در لباس اسارت، کار بزرگی است که تنها عقیلهٔ بنی‌هاشم

*. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان.
**. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

توان انجام آن را دارد.

کلیدواژه: عاشورا / امام حسین علیه‌السلام / عزّت / حضرت زینب(س) / ارکان عزّت / کرامت نفس.

مقدّمه

وجود آدمی همواره همنشین سختیها و مصائب است: «**لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِی کَبَدٍ:** *هرآینه آدمی را در سختی و رنج آفریده‌ایم.*» (بلد (۹۰)/۴). «آری انسان از آغاز زندگی، حتّی از آن لحظه‌ای که نطفهٔ او در قرارگاه رحم واقع می‌شود، مراحل زیادی از مشکلات و درد و رنجها را طی می‌کند تا متولّد شود و بعد از تولّد در دوران طفولیت و سپس جوانی و از همه مشکل‌تر دوران پیری، مواجه به انواع مشقّتها و رنجهاست، و این است طبیعت زندگی دنیا.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۷، ص ۱۰) گوهر وجودی آدمی بدون مواجه با سختیها و رنجها، به کمال غایی خویش دست نخواهد یافت؛ زیرا مصائب و سختیها صیقل‌دهندهٔ روح و جان آدمی است. با وجود این، بدون سلامت روان، این مصائب نه تنها عامل تعالی انسان نخواهد بود، بلکه به عنوان عاملی مخرّب، تعادل روح و جان انسان را برهم می‌زند و او را با تنشهای فراوانی مواجه می‌سازد؛ به گونه‌ای که این تنشها گاه، زندگی انسان را تهدید می‌کند.

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثّر در سلامت روان، عزّت نفس است. خودباوری و عزّت نفس بالا هموارکنندهٔ مسیر زندگی آدمی در سختیها و مصائب است. یکی از پیامدهای مهم عزّت نفس آرامش روان است. این آرامش روان خودکنترلی را در انسان افزایش می‌دهد و نتیجهٔ افزایش خودکنترلی مواجه عاقلانه وکارآمد با شرایط موجود است. انسانی که از عزّت نفس بالایی برخوردار است، نه تنها تسلیم شرایط سخت و ناگوار نمی‌شود، بلکه از شرایط موجود بیشترین بهره‌برداری را می‌کند.

بارزترین تجلّی عزّت نفس در مصائب و سختیها در واقعهٔ عاشورا تبلور یافته است. واقعه‌ای که بنا به فرمایش امام صادق «سوگناک‌ترین» روزهاست. با وجود

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

این، تبلور عزّت نفس در سپاه به ظاهر مغلوب امام حسین و بازماندگان ایشان، آنها را به فاتحان همیشهٔ تاریخ مبدّل نمود. بدون شک، عقیلهٔ بنی‌هاشم حضرت زینب کبری(س) از جمله تأثیرگذارترین شخصیّتهای این واقعه است که با عزّت و اقتدار، رسالت شهدای کربلا را به سرمنزل مقصود رساند.

مفهوم‌شناسی عزّت

«یکی از اهداف مهم تربیت این است که انسان به‌گونه‌ای تربیت شود که اعتلای روحی بیابد و خود را از پستی و فرومایگی رها ساخته، حرمت، شرافت و شخصیّت برای خود قائل شود و بزرگواری خود را در همه حال حفظ نماید.» (آملی، ۱۳۶۹،ص ۲۱ـ۲۳) حاصل این نوع تربیت، انسان با صلابتی است که سختی و راحتی و شکست و پیروزی او را به سستی و تباهی نخواهد کشاند و هرگز تن به خواری و زبونی نخواهد داد. این عزت و اقتدار که منشأ الاهی دارد، ارمغان خداوند است به دوستانش. «هرکس سربلندی و عزّت می‌خواهد، سربلندی و عزّت یکسره از آن خداست.» (فاطر (۳۵)/۱۰) خداوند خود را متکفّل تدبیر و برآوردن عزّت انسان می‌سازد؛ از این‌رو، یکی از اوصاف خود را «ربّ العزّه» می‌داند. (صافّات(۳۷)/۱۸۰) این وصف نشانگر آن است که خداوند مالک وصاحب عزّت، تدبیرگر عزّت و عزّت‌پرور است. (۴: ص ۱۹۲) عزّت که همواره با صلابت و شکست‌ناپذیری متقارن است، عبارت است از: «حالتی که به انسان استواری می‌بخشد تا مغلوب هیچ چیز و هیچ‌کس نگردد.» (۱۱: ص ۳۳۲ـ۳۳۳) عزّت نفس یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثّر در سلامت روان است. عزّت نفس بالا مانع از مقهور شرایط شدن است. تحقیقات کوپر اسمیت بیانگر این نکته است که افرادی که از عزّت نفس بالایی برخوردارند، با بهره‌گیری از استعدادهای خود به ابراز وجود می‌پردازند و به راحتی، تحت تأثیر عوامل محیطی قرار نمی‌گیرند. همین ابراز وجود، از تسلیم شدن انسانهای با عزّت نفس بالا ممانعت می‌کند زیرا «عزّت نفس، اعتماد به توانایی خود در اندیشیدن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

است؛ اعتماد به توانایی خود درکنار آمدن با چالشهای زندگی است؛ احساس ارزشمند بودن و شایسته‌مداری است.» (۵: ص ۲) انسانی که ارزش وجودی خویش را بشناسد، هرگز تن به مذلّت و خواری نخواهد داد.

تبلور عزّت در حماسهٔ حسینی

واقعهٔ کربلا تجلّی‌گاه عزّت است. سرور شهیدان همواره درگفتار وکردار خویش، عزّت‌مداری را سرلوحهٔ خویش قرار داده بود. ایشان پیش از حرکت به سوی کربلا در جواب برادرشان محمّد حنفیّه ـ که از او می‌خواست برای حفظ جانش با یزید بیعت کند ـ فرمود: «**أَنَّهُ لَا أُعْطِي الدَّنِيَّةَ مِنْ نَفْسِي أَبَدا**: و حقیقت این است که هرگز تن به پستی ندهم.» (۱۳: ص ۲۷) عزّت مداری درکلیهٔ شئون قیام کربلا مشهود است؛ زیرا مکتب حسین بر پایهٔ عزّت وکرامت انسانی استوار شده و اساس شکل‌گیری آن صیانت و حفاظت ازکرامت انسانی است. در تاریخ آمده است آن هنگام که ولیدبن عتبه در مدینه قصد بیعت‌گرفتن از امام را داشت، امام او را مورد خطاب قرار داد و فرمود: *«ما خاندان پیامبر وکانون رسالت هستیم و آستانهٔ ما محلّ رفت و آمد فرشتگان است. دفتر هستی به وسیلهٔ ما باز می‌شود و صراط کمال به وسیله ما ختم می‌گردد یزید مردی فاسق و شرابخوار، آدم‌کش و جنایتکار و گستاخ است و مثلي لا یبایع بمثله: شخصی مثل من با فردی مثل او بیعت نمی‌کند.»* (اشتهاردی، ۱۳۷۷، ص ۴۸) عزّت‌محوری در جریان حوادث کربلا مشهودتر و قابل لمس‌تر می‌شود تا آنجا که حضرت سیّدالشهدا در منازل گوناگون و در جای جای خطبه‌های خود بر ذلّت‌ناپذیری خود تأکید می‌کنند. *«همانا زنازاده فرزند زنازاده، مرا بین دو چیز قرار داده: یا مرگ با شرافت و جنگ، یا پذیرفتن ذلّت و خواری. چه دور است ذلّت از ما، خدا ذلّت را برای ما روا ندارد، و هکذا رسول او و مؤمنان، و دامنهای پاک و پاکیزه، و شخصیّتهای والا و جانهای گرانمایه از اینکه طاعت فرومایگان بر شهادت ارجمندان ترجیح یابد.»* (۱۴: ص ۱۳۸) امام عزّت‌محوری را در نوع پوشش خود در هنگام شهادت نیز مدّ نظر دارد. آن‌گونه که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

در تاریخ نقل شده است، پیش از آنکه امام به معرکهٔ جنگ برود، درخواست لباس کرد تا زیر لباسهایش بپوشد تا در هنگام تاراج دشمنان، برهنه نماند. «راوی گوید: حسین علیه‌السلام فرمود: **«ایتوني بثوب لا یرغب فیه أجعله تحت ثیابي، لئلّا أجرّد منه:** *پیراهن کهنه‌ای به من دهید تا زیر لباسم بپوشم که مرا از آن برهنه نکنند.*» پیراهن تنگی آورده شد، فرمود: «*این نه، زیرا این لباس اهل ذلّت است.*» (همان: ص ۱۵۴)

عزّت و کرامت در حادثهٔ کربلا با شهادتِ آفرینندگان این حادثهٔ عظیم به پایان نمی‌رسد؛ بلکه این عزّت و کرامت در کالبد بازماندگان آنها جانی دوباره می‌گیرد و ددمنشان خون آشام را به زانو در می‌آورد. از همین‌روست که پرداختن به مبحث عزّت و کرامت انسانی در حادثهٔ کربلا بدون پرداختن به نقش اسرای این حادثه، خاصّه حضرت زینب (س) تبیین صحیحی از عزّت مداری در حادثهٔ کربلا به ما نخواهد داد. در همین راستا، به طور اجمال، به بررسی مهم‌ترین ارکان عزّت یا به عبارت دیگر، عزّت نفس در عملکرد زینب کبری(س) می‌پردازیم. مهم‌ترین ارکان عزت نفس عبارت‌اند از: زندگی آگاهانه، مسئولیّت‌پذیری، قاطعیّت و ابراز وجود و زندگی هدفمند.

زندگی آگاهانه مبتنی بر شناخت

عنصر آگاهی و شناخت در میزان عزت نفس تأثیر بسزایی دارد. با اینکه حضرت زینب (س) به عنوان پرورش‌یافتهٔ خانهٔ امامت در دامان مادرش زهرا علیهاالسلام و با تربیت علوی، عزّت و کرامت را در درون خویش پرورانده بود. امّا حضور آگاهانه‌اش در جریان حادثهٔ کربلا و عملکرد مدبّرانهٔ امام در آماده‌سازی ایشان برای مواجهه با مصائب یکی از علل رفتارهای مدیریت شده و مدبّرانهٔ ایشان محسوب می‌شود. این آگاهی علاوه بر یاری ایشان در بررسی اوضاع و انتخاب راهکارهای مناسب، مانع از اقدامات شتاب زده و نادرست می‌شد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

مسئولیّت پذیری

برتری وکرامت و منزلت انسان در قرآن‌کریم، به واسطهٔ متّصف شدن به صفت علم و عقل است. این عقل است‌که اختیار را برای انسان به ارمغان می‌آورد و پیامد این اختیار مسئولیّت است: «**کلّ نفس بما کسبت رهنیة**: هر نفسی درگرو دستاورد خویش است.» (مدّثّر(۷۴) / ۳۸) مسئولیّت‌پذیری، پذیرفتن نوعی تعهّد در راستای تحقق اهداف متعالی است. و پذیرفتن تعهّد به معنای خودباوری است و خودباوری از یک‌سو، حاصل عزّت نفس است و از سوی دیگر، پدید آورندهٔ عزّت نفس. در حادثهٔ کربلا رسالت شهدا در نیمروز دهم محرّم سال ۶۱ هجری، پایان یافت و این پایان، آغازی بود بر رسالت عظیم عقیلهٔ بنی‌هاشم. صیانت از بازماندگان شهدا یکی از وظایف زینب‌کبری است. از این‌رو، در راستای حمایت از آنها خود را سپر تازیانه‌های دشمن می‌کند. فاطمه دختر امام حسین می‌گوید: *«مشاهده کردم که تمام بدن عمّه‌ام از ضربات دشمن سیاه شده است.»* (۲۳: ج ۴۵، ص ۱۶۰) از سوی دیگر مسئولیّت پاسداری از جان امام سجّاد نیز بر عهدهٔ زینب(س) است؛ لذا در هنگام حملهٔ دشمن به خیام «درکنار بستر امام سجّاد می‌ماند.» (۹: ج ۲، ص ۸۸) امّا عظیم‌ترین مسئولیت او پیام‌رسانی نهضت عاشوراست‌که تداوم این قیام درگرو این پیام رسانی است. پذیرش این مسئولیتهای خطیر از یک‌سو، حاکی از عزّت نفس بالای حضرت زینب است و از سوی دیگر، بر اقتدار و هیبت ایشان می‌افزاید. از همین‌روست‌که ایشان مقتدرانه اعمال وگفتار خود و دیگران را در راستای تحقّق اهداف نهضت مدیریت می‌کنند.

قاطعیّت و ابراز وجود

قاطعیّت و ابراز وجود به معنای تن به خطر دادن در راستای تحقّق اهداف خویش است. زینب(س) ـ‌که پرورش‌یافتهٔ مکتب علوی است ـ هدفی جز رضای خدا و پاسداری از دین جدّش ندارد. این در حالی است‌که عشق به ولایت در قالب

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

عشق حضرت زینب به برادرش امام حسین(ع) متجلّی گشته است. بنابراین با عزمی راسخ در راستای تحقّق هدف متعالی خویش ـ که همان یاری امام معصوم زمان خویش است ـ مدبّرانه برای ازدواج خویش شرطی تعیین می‌کند. این شرط بیانگر قاطعیّت او در همراهی و یاری امام خویش و همچنین تدبیر و دور اندیشی اوست. «زینب(س) به همسری پسر عمویش عبدالله‌بن جعفر درآمد، مشروط بر آنکه هرگاه برادرش حسین خواست به مسافرتی برود و زینب خواست با او همراهی کند، عبدالله از او جلوگیری نکند.» (۲۴: ص ۲۹۰) قاطعیّت و صلابت زینب(س) در مواجهه با دشمنان ملموس‌تر است. در کاخ یزید با وجودی که حضرت در لباس یک اسیر ظاهر شده است، یزید را خطاب قرار داده می‌فرماید: *حالا که حوادث تلخ روزگار مرا به اینجا کشانده است که با تو هم صحبت شده‌ام تو را بسیار خوار و حقیر می‌دانم و سرزنش تو را کاری ارزشمند می‌دانم و تو را به خاطر عملی که انجام دادی، بسیار توبیخ می‌کنم.*

زندگی هدفمند

زندگی اگر هدفمند نباشد، انسان دچار سردرگمی و تشویش می‌شود و به این دلیل، فرد نمی‌تواند استعدادهای درونی خود را جهت بخشد و به خوبی از آنها استفاده کند. کسانی که قاطع و هدفمند هستند، با توجّه به توانمندیهایی که دارند، مسیر زندگی را به سوی آن اهداف هدایت و برای دستیابی به آن تلاش می‌کنند.

از نظر اسلام، عالم هستی بر پایهٔ باطل، پایه‌گذاری نشده است: *«و ما آسمانها و زمین و آنچه را در بین آنها قرار دارد، بیهوده و باطل نیافریدیم.»* (ص: (۳۸) /۲۷) انسان نیز با هدف خلق شده است: *«آیا چنین پنداشته‌اید که ما شما را عبث و بازیچه آفریدیم؟!»* (مومنون (۲۳) ۱۱۵) «یکی از اهداف خلقت انسان را می‌توان «حیات طیّبه» دانست. حیات طیّبه به معنی زندگی پاک است و همچون طهارت، جمیع شئون زندگی انسان را دربرمی‌گیرد. حیات طیّبه زندگی آگاهانه‌ای است که نیروهای وجودی انسان با

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

استفاده از اختیار و اراده در مسیر تکامل قرار می‌گیرد.» (۴: ص ۷۸)

زندگی هدفمند یعنی از تمام نیرو و توان خود برای رسیدن به هدفهای برگزیدهٔ زندگی استفاده کنیم. کربلا تجلّی کاربرد همهٔ توان و نیرو در راه تحقّق اهداف متعالی است. آنجا که هدف الاهی است، بذل جان و مال و عزیزان در راه تحقّق آن، قابل توجیه است. امام حسین در راه هدف متعالی خود ـ که همان امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امّت جدش رسول خداست ـ قیام می‌کند: «**أرید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر و أسیر بسیرُ جدّي و أبي**» (۲۶: ص ۱۵۶) و زینب کبری نیز آگاهانه او را همراهی می‌نماید؛ زیرا او نیز خود را در راه تحقّق این هدف مسئول می‌داند و از همین‌رو، تلاش در راه تحقّق این هدف بزرگ ارادهٔ ایشان را تقویت می‌کند و سبب می‌گردد ایشان با استقامت و دلیری در راه احیای دین خدا تلاش کند و با وجود مصائب و سختیها مقتدر و عزیز، در برابر دشمن، ظاهر شود.

عملکرد عزّت محور حضرت زینب (س)

زینب(س) به عنوان پیام‌رسان عاشورا، تنها زنی است که در یک مقطع زمانی، به عنوان نایب امام معصوم انجام وظیفه نموده است. در اثبات‌الوصیّهٔ مسعودی آمده است: «*حسین علیه‌السلام به خواهرش زینب (س) وصیّت کرد و در زمان امام چهارم، علوم آل محمّد از زبان زینب (س) دختر علی، نشر می‌شد؛ برای پرده‌پوشی بر امام چهارم و حفظ جان او.*» (۲۰: ص ۳۱۱) انجام این وظایف خطیر نیازمند صلابت علی گونه‌ای است که دوست و دشمن را مقهور خود سازد. در ناسخ التواریخ در احوالات حضرت زینب آمده است: «*چنان خطبه‌ای را که فصحای بلاغت آثار و بلغای فصاحت شعار از اتیان شطری بلکه سطری عاجزند به آن تسلّط و قدرت بیان فرمود و در ضمن آن مراتب شهدا و مقامات سیّدالشهدا را بازنمایاند و مرتکبین آن اعمال ناخجسته منوال را توبیخ و ملامت نمود.*» (۱۲: ص ۳۰۵)

عزّت و اقتدار حضرت زینب (س) یک شبه حاصل نشده بود؛ زیرا بر مبنای

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

جدیدترین دستاوردهای علم روانشناسی «عامل وراثت، تربیت و محیط در تکوّن و ساختار شخصیّت آدمی نقش بنیادین دارند.» (۱۶: ص ۲۳ـ۳۳) زینب (س) نیز اقتدار و عزت خویش را در دامان زهرا علیها السلام و از تربیت پدر بزرگوارش به دست آورده بود. «در عین حال، زینب بعد ازکربلا با زینب قبل ازکربلا متفاوت است؛ یعنی زینب بعد از کربلا یک شخصیّت و عظمت بیشتری دارد.» (۲۵: ص ۵۲) در شب عاشورا، عقیلهٔ بنی‌هاشم نگران برادر است، نه به خاطر اینکه محبّت خواهری او به خروش آمده است، بلکه از این‌رو که او آخرین بازماندهٔ آل‌عباست. با وجود این، با گوش جان پذیرای کلام برادر می‌شود که او را مورد خطاب قرار داده می‌فرماید: **«لایذهبنّ حلمك الشیطان»** (۲۳: ج ۴۵، ص ۲) بنابراین وقتی ظهر عاشورا فرامی‌رسد و زینب (س) سیدالشهدا را با آن روحیهٔ قوی می‌بیند که دشمنش درباره او می‌گوید: *«هرگز تنها مانده‌ای را ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و با این حال دلدارتر و شجاع‌تر از حسین علیه السلام باشد.»* (۱۵: ص ۵۵۶) او نیز زینب دیگری می‌شود؛ به‌گونه‌ای که در غلّ و زنجیر اسارت، از آن‌چنان اقتدار و عزّتی برخوردار است که احدی در مقابل او شخصیّتی ندارد. مهم‌ترین عوامل استوارکنندهٔ عزت و اقتدار در وجود مقدّس حضرت زینب (س) عبارت‌اند از: توکّل و اتّصال به سرچشمهٔ عزت و اقتدار، صبر در مصائب، شجاعت، حق‌گرایی و بی‌نیازی جستن از خلق.

توکّل و اتّصال به سرچشمه عزّت

رودی که از سرچشمه بگسلد، دیر یا زود، رو به زوال و خشکی می‌نهد. راز ماندگاری و حیات هر چیز ارتباط با منبع و سرچشمه است. سرچشمهٔ عزت حقیقی خداوند عزیز است که از سر لطف وکرم، دوستان خود را نیز از آن بهره‌مند می‌گرداند. *«عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است.»* (منافقون (۶۳) / ۱۸) زینب(س) هرگز خود را از سرچشمهٔ عزت جدا نکرد؛ به‌گونه‌ای که حتّی سخت‌ترین مصائب او را از برپایی نافلهٔ شب بازنداشت. امام سجّاد در این مورد فرموده‌اند: *«در آن شب (شب*

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

یازدهم) عمّه‌ام را دیدم که نشسته مشغول عبادت و نماز است.» (محلاتی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۶۲)

خدامحوری عنصر لاینفکّ زندگی حضرت زینب (س) است. ایشان ابراهیم‌وار از حسین علیه‌السلام ـ که از جانش عزیزتر است ـ می‌گذرد و در حالی که جانش از فقدان برادر بی‌قرار است، با نگاه به پیکر خونین برادر می‌گوید: **اللّهمّ تقبّل هذا القربان.** زینب (س) عارفی وارسته است که همهٔ جهان را جلوه‌گاه حق می‌داند و از همین‌رو، در اوج مصائب جز زیبایی، چیزی نمی‌بیند. بنابراین آن هنگام که ابن‌زیاد او را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: نظرت در موردکار خدا با برادر و اهل بیتت چیست می‌فرماید: «جز زیبایی چیزی ندیدم.» (۱۴: ص ۱۷۶) از دیدگاه زینب (س) خداوند برترین پشتیبان است. از این‌رو، در حضور یزید بی‌اعتنا به شکوه و مقام ظاهری او، او را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: *«من از تو به خدا شکایت می‌کنم و به او پناه می‌برم... و خدا بهترین پشتیبان برای ماست.»* (همان: ص ۱۹۰)

صبر در مصائب

طوفان مصائب از هر سو به زینب هجوم آورده است و تنها در یک نیمروز، فرزندان، برادران، فرزندان برادر و از همه مهم‌تر، امام و ولیّ خویش را از دست داده است. هریک از این مصائب به تنهایی، شکوه و اقتدار یک انسان را در هم می‌شکند و عنان اختیار از کف او می‌گیرد. زینب(س) در حالی با این مصائب روبه رو بود که دشمن اجازهٔ سوگواری و گریه بر شهدا را از بازماندگان آنها سلب کرده بود. از علیّ‌بن حسین نقل شده است که *«اگر از دیدهٔ هرکدام از ما اشکی سرازیر می‌شد، سرش را با نیزه می‌کوفتند.»* (۲۰: ص ۳۴۶) این در حالی است که «اصل فراهم‌کردن مجال برای ماتم یکی از راهکارهای کمک به مصیبت‌زدگان برای مواجه با بحرانهای ناشی از فقدان عزیزان است.» (۲۸: ص ۸۰) با وجود این زینب(س) که از یک سو داغدار عزیزان خویش است و از سوی دیگر با هجوم بی‌رحمانهٔ دشمنان به خیام مواجه است، به گونه‌ای مدبّرانه اعمال و رفتار خویش را در راستای حمله به دشمنان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

مدیریت می‌کند. نمونهٔ بارز این رفتارهای هدفمند پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام در گودال قتلگاه قابل مشاهده است؛ در آن زمان که از هر سو وجود مقدّس حضرت زینب آماج تیرهای مصیبت بود «بالای سر امام حسین ناله می‌زد و با صدای غمگین و قلبی شکسته، فریاد می‌زد: وا محمّداه! خدای آسمان بر تو درود فرستد! این حسین توست که عریان و خون آلود با اعضای قطعه قطعه بیفتاده. وای از این مصیبت. دختران تو اسیرند. شکایتها را به نزد خدا و نزد محمّد مصطفی و نزد علیّ مرتضی و فاطمهٔ زهرا و حمزهٔ سیّد الشهداء می‌برم. وا محمّداه! این حسین است که در این بیابان که باد صبا بر آن خاک پاشد، کشتهٔ زنازادگان است. امان از این همه حزن و اندوه و این همه سختی و بلا بر تو ای اباعبدالله. گویا جدّم رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله امروز دنیا را ترک فرمود. ای اصحاب محمّد، اینان ذرّیّهٔ مصطفی‌اند که چون اسیران برده شوند. (۱۴: ص ۱۵۹ـ۱۶۰)

عقیلهٔ بنی‌هاشم در این مرثیه‌سرایی، شیوهٔ متداول زنان عرب را در پیش نمی‌گیرد؛ بلکه با اقدامی هدفمند ضمن یادآوری نسب سیّدالشهدا، سپاه دشمن را در زمانی که به خیال خود به اوج پیروزی دست یافته بودند، محکوم می‌کند. تحمّل مصائب و شکیبایی در برابر انبوه رخدادهای ناگوار از عزت نفس و اقتدار ایشان نشئت می‌گیرد. «شخص با عزت‌نفس بالا هرگز اجازه نمی‌دهد اضطراب یا فقدان امنیت، خاطر او را کلافه کند. در برخورد با دیگران از قدرت ابراز وجود برخوردار است و در شرایط استرس و فشار روانی، از خود مقاومت و پایداری نشان می‌دهد.»(۵) عزت نفس بالا و اقتدار، شخصیّت فرد را به نوعی به خود کنترلی سوق می‌دهد. از همین رو، در گذرگاههای سخت و دشوار مصائب، هرگز عنان اختیار از کف نمی‌دهد و با تدبیر به هدایت امور می‌پردازد. صبر در مصائب و سختیها نویددهندهٔ عزت و اقتدار است. امام باقر در این ارتباط می‌فرمایند: «*هرکه در برابر مصیبتی شکیبایی ورزد، خدای عزّوجلّ بر عزتش بیفزاید.*» (۲۳: ج ۸۲، ص ۱۲۸)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

در راستای تحقق این عزت و شکوه، امام حسین در شب عاشورا ضمن تبیین رویدادهایی که در پیش روی خود و خانوادهٔ ایشان بود، ایشان را به صبر و بردباری دعوت فرمود. امام حسین در شب عاشورا خطاب به حضرت زینب (س) می‌فرماید: «*خواهرجان با تو سوگندی دارم بر آن وفاکن؛ چون کشته شدم، چهره بر من خراش مکن و بر من وای وای مگو.*» (۲۰: ص ۲۱۰) امام در ضمن صحبتهای خود با اهل حرم، ضمن اشاره به شیوه‌های غلط عزاداری (گریبان چاک‌کردن، خراشیدن صورت و طلب مرگ‌کردن) اهل بیت خویش را از انجام این اعمال بر حذر می‌دارد و به صبر و توکّل به خدا دعوت می‌کند. پرهیز از عزاداری به شیوهٔ متداول زنان عرب، یکی از عواملی است که عزت و اقتدار اسرا خاصّه حضرت زینب را در برابر دشمنان صد چندان نمود.

حق‌گرایی و ظلم‌ستیزی

مادامی که ظلم و ستم بر جامعه حاکم باشد و مناسبات اجتماع بر مبنای خودکامگی و خودکامه‌پذیری تنظیم شود، حرمتی برای عزت افراد باقی نمی‌ماند. چنین جامعه‌ای برای دوام خودکامگی حاکمانش ذلیل‌پرور است. با این حال، در چنین جوامعی نیز عزت واقعی از آن افرادی است که خود را به منبع لایزال عزت متّصل نمایند. اینان تقوای الاهی را در پیش می‌گیرند که «*هیچ عزّتی بالاتر از تقوا نیست.*» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱) تقوای الاهی نیز آنها را به حق‌طلبی و حق‌گرایی سوق می‌دهد. «*هیچ ناتوانی حق را نگرفت؛ مگر اینکه عزیز و نیرومند شد.*» (۲۳: ج ۷۸، ص ۳۷۴) حق‌گرایی مانع تسلیم شدن در برابر فرومایگان می‌گردد. از همین‌رو، سیّدالشهدا معلّم بزرگ عزت و آزادگی می‌فرماید: *آگاه باشید این فرو مایه (ابن زیاد) فرزند فرومایه، مرا میان دو راهی شمشیر و خواری قرار داده است و هیهات که ما تن به خواری دهیم.* (۱۰: ج ۲، ص ۷) زینب(س) نیز که رشدیافتهٔ مکتب عزت محور حسین علیه‌السلام است در برخورد با ابن‌زیاد و یزید، به گونه‌ای رفتار می‌کند که هیبت دروغین آنها درهم شکسته

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

می‌شود؛ زیرا عزت و اقتدار عقیلهٔ بنی‌هاشم از حق‌گرایی او نشئت گرفته است و انسان حق‌طلب از عزت و اقتدار بالایی برخوردار است و عزت نفس بالا در رفتارو گفتار و حتّی حالات فیزیکی او متبلور می‌شود.

دربارهٔ نحوهٔ ورود حضرت زینب به قصر دارالاماره نقل شده است که زینب(س) بدون اینکه اعتنایی به آن جبّار ستمگر (ابن زیاد) نماید، وارد مجلس گردید و نشست. چون زینب با آن حالت و بدون اجازه گرفتن از ابن‌زیاد در جای خود جلوس نمود، ابن‌زیاد با بهت و حیرت پرسید: تو کیستی که این چنین می‌نشینی؟ زینب(س) بی‌اعتنا به او جواب نداد. ابن‌زیاد سه بار پرسش خود را تکرار می‌کند و زینب برای درهم کوبیدن اقتدار دروغین او و تحقیر این مظهر خودکامگی، به او پاسخی نمی‌دهد تا سرانجام یکی ازکنیزکان می‌گوید: این زینب دختر فاطمه است. ابن‌زیادکه عزت غیرخدایی‌اش به ذلّت مبدل گشته بود، با خشم وکینه، رو به زینب (س) می‌کند و می‌گوید: خدا را شکرکه شما را رسواکرد. زینب (س) دیگر سکوت را جایز نمی‌داند با اقتدار و صلابت بار دیگر عزت الاهی خود و خاندانش را به رخ ابن‌زیاد می‌کشاند: *«سپاس سزاوار خدایی است که ما را به محمّد گرامی داشت و از آلودگی و پلیدی مبرا ساخت.»* (۱۷: ج ۵، ص ۴۵۷) زینب (س) بار دیگر اعلام می‌داردکه عزت او و خاندانش به واسطهٔ اتّصال آنها به ذات باری تعالی است **«مَنِ اعْتَزَّ بِغَيْرِ اللهِ أَهْلَكَهُ الْعِزُّ**: *هرکه عزت را از غیر خدا بجوید، آن عزت او را هلاک می‌کند.»* (آمدی، ۱۳۸۰، ص ۴۷۸) عشق به خدا و حق‌محوری یکی از اصلی‌ترین عوامل رفتارهای عزت‌محور و اقتدار حضرت زینب(س) در رویارویی با خودکامگان زمان بود. عشق به خدا و پای‌بندی به اخلاق یکی از عواملی است که باعث ایجاد عزت نفس بالا در افراد می‌گردد؛ زیرا حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی انسان را به سمت پاسداری از حرمت نفس سوق می‌دهد و این حرمت نفس نوعی خود ارزشمندی در فرد ایجاد می‌کند. عزت نفس نیز به حرمت نفس و احساس خودارزشمندی دلالت می‌کند. این احساس خود ارزشمندی باعث می‌شود که انسان از موضع قدرت با مسائل و مشکلات روبه‌رو

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

شود. مصداق بارز این نوع عملکرد در برخورد عقیلهٔ بنی‌هاشم قابل مشاهده است. در تواریخ نقل شده است که حضرت زینب (س) هنگام ایراد خطبه در کوفه، به مردم اشاره کرد که ساکت شوند. همه ساکت شدند. پس از اتمام خطبهٔ ایشان راوی می‌گوید: «مردم کوفه از استماع این کلمات در حیرت شده بودند و می‌گریستند و دستها به دندان می‌گزیدند. و پیرمردی را همی دیدم که اشک از چشمش بر روی و موی می‌دوید و می‌گفت:

کُهُو لُهُم خَیرُ الکُهُلِ و نَسلُهُم إذا عُدَّ نَسلٌ لایَخیبُ و لایَخزَی

سالخورده‌های شما بهترین سالخورده‌ها و جوانانتان بهترین جوانان هستند که هیچ‌وقت خوار و ذلیل نمی شوند. (۲۱: ص ۵۷۱) اقتدار و صلابت علی‌گونهٔ زینب(س) به گونه‌ای بود که حتّی آن هنگام که در لباس یک اسیر به ظاهر شکست‌خورده، به ایراد خطبه می پردازد، دوست و دشمن در برابر عزت و اقتدار او و خاندانش سر تعظیم فرود می آورند.

شجاعت

جنگی نابرابر به پایان رسیده است و زینب(س) داغدار فرزندان و برادران و خویشان خویش گشته است. امّا این پایان مصیبت نیست که آغازی است بر ددمنشیهای دشمنان. تا جایی که «آن لشکر برای غارت خیمه‌های آل رسول و نور دیدهٔ بتول بر هم پیشی می‌گرفتند و حتّی سرپوش زنان را می‌ربودند.» (۲۰: ص ۳۳۵) با این همه، این پرورش‌یافتهٔ خاندان وحی، آن هنگام که تعدّی و سوء قصد دشمن را به جان امام زین‌العابدین می‌بیند، چون کوهی استوار در برابر آنها می‌ایستد و خطاب به آنها می‌فرماید: *«به خدا او را نخواهید کشت تا اینکه مرا بکشید.»* (۲۶: ص ۳۷۱) انبوه مصائب و سختیها خللی در عزم و ارادهٔ این بانوی بزرگ وارد نیاورده بود و او همچنان با عزّت و اقتدار در برابر دشمن می‌ایستد که: *«مؤمن عزیز است و ذلیل نیست. مؤمن از کوه نیرومندتر است.»* (۱۸: ج ۶، ص ۱۷۹) ایستادگی در برابر دشمن به ظاهر پیروز و دفاع از حق، مستلزم شجاعت است. شجاعت علی‌علیه‌السلام در کالبد زینب(س)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

متجلّی شده است و او با صلابت، در برابر سپاه دشمن می‌ایستد که به گفته مولا علی‌علیه‌السلام شجاعت یکی از دو عزّت است.» (آمدی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۹) همین شجاعت و دلاوری است که به زینب(س) آن‌چنان هیبت و عظمتی می‌دهد که در اوج مصائب دشمن را وادار به تسلیم می‌نماید.

بحث و نتیجه‌گیری

حماسهٔ حسینی احیای کرامت و عزّت انسانی است و سیّدالشهداء و یارانش مظهر عزت و کرامت‌اند چراکه در راستای زندگی شرافتمندانه، از جان و مال و عزیزان خویش گذشتند. عملکرد امام حسین‌علیه‌السلام به عنوان رهبر قیام، بر مبنای عزّت‌محوری و در راستای صیانت از کرامت انسانی شکل گرفته است. این عزّت‌مداری و عزّت‌محوری پس از شهادت امام در میان اسراء متجلّی می‌شود و حضرت زینب(س) به عنوان قافله سالار این کاروان، نقش به‌سزایی در حفظ عزت و کرامت اسراء دارد. عملکرد عزّت‌مدار حضرت زینب(س) به گونه‌ای است که نه تنها مردم کوچه و بازار را به تکریم شهدا و بازماندگان آنها وادار می‌سازد، بلکه با عملکرد مقتدرانهٔ خویش در برابر یزید و ابن‌زیاد که هیبت و شکوه ظاهری آنها لرزه بر اندام همگان می‌انداخت، اقتدار دروغین آنها را در هم می‌شکند و آنها را به ذلّت و خواری می‌کشاند.

زندگی آگاهانه، مسئولیّت‌پذیری، قاطعیّت و ابراز وجود و زندگی هدفمند از مهم‌ترین ارکان عزت نفس محسوب می‌شود. اینها نمود بارزی در عملکرد حضرت زینب در جریان واقعه عاشورا دارند.

آگاهی به عنوان تجلّی شناخت و تبیین‌کنندهٔ مسئولیّتها، مسئولیّت‌پذیری به عنوان عامل ادای تکلیف دینی و اجتماعی، قاطعیّت و ابراز وجود عامل بروز شجاعت در حین ادای تکالیف و زندگی هدفمند به عنوان بستر ظهور همهٔ عوامل فوق، زمینه‌ساز ظهور و بروز شخصیت مقتدر حضرت زینب در واقعهٔ عاشوراست؛

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

شخصیّتی که با وجود اسارت الگوی عزت نفس است.

با اینکه ویژگیهایی نظیر عزت نفس و اقتدار، حاصل تربیت است و بذر آن باید از بدو تولّد در وجودکودک نهاده شود، عوامل چندی استوارکنندهٔ عزت در ساختار شخصیّت انسان محسوب می‌شود مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از: توکّل و اتّصال به سرچشمهٔ عزت و اقتدار، صبر در مصائب، شجاعت، حق‌گرایی و بی‌نیازی جستن از خلق. توکّل به سرچشمهٔ اقتدار و عزت و حق‌گرایی، صبر و شجاعت را وجود حضرت زینب فزونی بخشید و سبب شد که ضمن صبر در مصائب و بی‌نیازی جستن از خلق در سخت‌ترین شرایط به الگوی عزت و اقتدار مبدل گردد.

منابع

۱. **قرآن کریم**. ترجمهٔ مهدی الهی قمشه‌ای. قم: مرکز انتشارات قرآن کریم، ۱۳۸۲ ش.

۲. **نهج البلاغه**. ترجمهٔ جعفر شهیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.

۳. ابن‌النعمان بغدادی، ابوعبدالله (شیخ مفید). **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**. ترجمهٔ رسولی محلّاتی. تهران: اسلامیه، ۱۴۱۳ ق.

۴. باقری، خسرو. **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی** . تهران: مدرسه، ۱۳۸۶ ش.

۵. براندن، ناتانیل. **روان‌شناسی عزت نفس**. تهران: نشر نخستین، ۱۳۷۹ ش.

۶. پاینده. ابوالقاسم. **نهج الفصاحة مجموعه کلمات قصار حضرت رسول**ﷺ. تهران: انتشارات پاینده، ۱۳۸۲ ش.

۷. تمیمی آمدی. **غررالحکم و دررالکلم**. قم: انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۸۰ ش.

۸. جوادی آملی، عبدالله. **کرامت در قرآن**. تهران: انتشارات رجاء، ۱۳۶۹ ش.

۹. حائری، محمّد مهدی. **معانی السبطین**. تهران: انتشارات صبح صادق، ۱۳۸۳ ش.

۱۰. خوارزمی، ابوالمؤید الموفق‌بن احمد الحنفی. **مقتل الحسین**. ج ۲. قم: مکتبه المفید، ۱۳۹۴ ق.

۱۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین‌بن محمّد معروف به راغب اصفهانی. **المفردات**. تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۳ ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

۱۲. سپهر، عباسقلیخان. **الطراز المذهب فی احوال سیدتنا زینب (علیها السلام)**. ترجمهٔ محمد باقر بهبودی. تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۱ ش.

۱۳. سید ابن‌طاووس، رضی‌الدین ابوالقاسم علی‌بن موسی. **اللهوف علی قتلی الطفوف**. تهران: انتشارات جهان، ۱۳۴۸ ش.

۱۴. ــــــــــ. **لهوف**. ترجمهٔ سید ابوالحسن میر ابوطالبی. قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۰ ش.

۱۵. شریفی، محمود. **فرهنگ جامع سخنان امام حسین**. (ترجمهٔ کتاب موسوعه کمات الامام الحسین). ترجمهٔ علی مؤیدی. قم: نشر معروف، ۱۳۷۸ ش.

۱۶. شفیع‌آبادی، عبدالله. **مبانی روانشناسی رشد**. تهران: انتشارات چهره، ۱۳۸۳ ش.

۱۷. طبری، محمّدبن جریر. **تاریخ الرسل و الملوک**. ج ۵. ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ ش.

۱۸. طوسی، ابی‌جعفر محمّدبن الحسن‌بن علی معروف به شیخ طوسی. **التهذیب**. تهران: انتشارات سنا، ۱۳۸۳ ش.

۱۹. عطاردی، عزیزالله. **زندگانی چهارده معصوم**علیهم‌السلام. تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.

۲۰. قمی، عباس. **نفس المهموم**. ترجمهٔ محمّدباقر کمره‌ای. قم: انشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۵ ش.

۲۱. ــــــــــ. **منتهی الآمال**. قم: انتشارات کامکار، ۱۳۷۹ ش.

۲۲. کلینی الرازی، ابی‌جعفر محمّدبن یعقوب ابن‌اسحاق. **اصول کافی**. ترجمهٔ جواد مصطفوی. ۱۳۷۹ش.

۲۳. مجلسی، محمّد باقر. **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**. ج ۴۵. قاهره: انتشارات دار احیاء، ۱۴۰۸ ق.

۲۴. محمدی اشتهاردی، محمّد. **سوگنامه آل محمّد**. تهران: انتشارات ناصر، ۱۳۸۷ ش.

۲۵. مطهری، مرتضی. **حماسه حسینی**. ج ۱. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ ش.

۲۶. مقرم، عبدالرزاق. **مقتل الحسین**. قم: انتشارات بصیرتی، ۱۳۹۱.

۲۷. نجفی، محمّد جواد. **زندگانی حضرت امام حسین**علیه‌السلام. تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۴ ش.

۲۹. وردن، جیمز ویلیام. **رنج و التیام در سوگواری و داغدیدگی**. ترجمهٔ محمّد قائد. تهران: انتشارات روانشناسی و فرهنگ، ۱۳۷۷ ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]